



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
لنین

اینجا بحث این است: جنبش دموکراسی خواهی ، اما چگونه؟

ما در بیانیه ای که جهت تبیین شرایط جاری انتشار دادیم به صراحت از پدیداری مولفه های نوین در اوضاع اجتماعی-سیاسی سخن گفته و در این بین بر یکی از این مولفه ها یعنی حضور میلیونی مردم در نبرد خیابانی تاکید نمودیم. ما نوشتیم که از قضا درک اصولی از اوضاع منوط به درک اصولی از تحولات درونی نبرد مردم انقلابی حول مطالبه شعار آزادی و چگونگی پاسخگویی نیروهای فعال سیاسی به مطالبه فوق الذکر است. در اینجا بایستی تاکید کنیم که برای هر کس که بطور واقعی و قطعی خواهان تغییر واقعا دموکراتیک و پیشرفت رادیکال در اوضاع اجتماعی-سیاسی و اقتصادی است، طبعا نقطه مبدا حرکت در بررسی و تبیین شرایط نمیتواند امر دیگری باشد.

ادامه در صفحه ۲

در این شماره میخوانید:



- جنبش دموکراسی خواهی، اما چگونه؟
- پیشروی بسوی نان و آزادی یا سقوط در منجلاب فرمیسیم!
- جنگ آغاز شد!



با فرمان امامتان و دستور "یا روسری یا توسری"، جنگ بر علیه ما را آغاز کردید! سرکوبمان کردید! شلاق زدید! زندانی کردید! سنگسار کردید! گفتید که خدایتان ما را انسان کامل نمیداند! ما را برده خانگی میخواهید! اما ما آمده ایم که بگوئیم انسان مبارز، زن جنگجو و انقلابی هستیم و میخواهیم تمام حیات قرون وسطانی اتان را نابود سازیم. ما زنان انقلابی بر پرچم امان نوشته ایم که هیچ جامعه ای بدون آزادی زنان ، آزاد نمیشود! ما به خیابان آمده ایم تا خودمان و جامعه را از شر ستم و استثمار رها سازیم. بجنگ تا بچنکیم!

کارگران جهان متحد شوید!



اما چگونگی پاسخگویی به شعار آزادی متناسب با طیف متنوع منافع و آرمانهای طبقاتی نیروهای درگیر از تنوع و گوناگونی برخوردار میباشد. از آنجا که جنبش فوق در مراحل ابتدائی سیر تکاملی خویش قرار دارد این گوناگونی از سوی بسیاری بعضا به مثابه امری بدیهی و قابل درک و حتی اتکا ملحوظ میگردد. بدیهی مفروض کردن امر فوق برخی را بدانجا کشانده که بدنال کشف منافع مشترکی جهت تبیین امر جنبش "دمکراسی" خواهی و چگونگی اش، درون مجموع نیروهای درگیر باشند. بدون تردید اما وقتی سخن از آرمان و مانیفست های طبقاتی است تبیین جنبش "دموکراسی" خواهی و "چگونگی" دستیابی بدان نمیتواند در ماورا منافع طبقاتی مورد ملاحظه قرار گیرد. نبرد سیاسی چیزی جز بازتاب منافع طبقاتی نیروها و جریانات درگیر نمیتواند باشد و جنبش فوق نیز از این قاعده مستثنی نمیشد. آنگاه که کسی از دموکراسی سخن میگوید باید پرسید کدام دموکراسی؟ باید پرسید با کدام نیروها و برای تحقق کدام درخواستها و مطالبات؟ آنگاه است که میتوان با بررسی برنامه ها و اهداف و خط مشی تاکتیکی نیروهای درگیر، طرفیت طبقاتی این نیروها را نشان داد.

آنچه که در عرصه خیابانها جاری است از طرفی محصول تشدید رقابتهای درون ارتجاع حاکم و ضرورت تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی در صفوف طبقات حاکمه بوده و از طرف دیگری در پی تشدید مبارزه در مجموع کاتاگوری جنبش های عملا موجود نظیر جنبش اعتراضی و جنبش اعتراضی-انقلابی و جنبش سرنگونی طلبانه متحقق گردیده است. تشدید بحران حکومتی و شکاف در اردوگاه حاکمان نه تنها امکان تحرک وسیعتری را برای این جنبش ها فراهم گردانید بلکه توده هرچه وسیعتری را به نبرد نظری و مباحثه پیرامون اوضاع کشانید و از طرفی تشدید این نبردها خود امری جهت عمیقتر نمودن شکاف در صفوف ارتجاع گردید. امر سیاست به خیابانها کشیده شد و مسئله پاسخ به امر آزادی و دموکراسی در مرکز توجه قرار گرفت. در نگاهی کلی به جریان آغاز و انکشاف وقایع میتوان چنین گفت که ضرورت یک تجدید سازمان بورژوا ارتجاعی در صفوف طبقات حاکمه جهت مقابله با جنبش های اجتماعی در چهارچوب داخلی و انطباق با تغییر شرایط در اوضاع منطقه ای، بحران سیاسی همه جانبه ای را در درون ارتجاع حاکم دامن زده و به تشدید رقابتهای درونی باندهای حکومتی منجر گردید. جریان رقابتهای انتخاباتی محمل بروز این درگیری های تشدید شونده گردید. باند های حکومتی ناگزیر به روی آوری به جمعیت های کنترل شده گردیدند. کاندیدهای رقیب ضمن افشاگری بر علیه یکدیگر سعی نمودند که سیاستهای یکدیگر را علت بحرانهای سیاسی-اجتماعی و اقتصادی که گریبانگیر مردم است، اعلام نموده و برای توجیه اهداف خود به دادن وعده هائی که امکان تحقق در شرایط حاکم برایشان متصور نبود، روی آوردند. تمامی این رقابتهای که تا مرحله تهدید علنی پیشرفته بودند، تحت سیادت و اتکا به اساس موجودیت سیاسی حاکمیت یعنی امر "ولایت فقیه" بروز مییافت. باید انرژی توده ها صرف تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی در چهارچوب های تعیینی نظام حاکم میگردد. باندهای حکومتی و جریانات درونی بورژوازی کماکان میبایستی که در سیادت "فصل الخطاب" رهبری ولایت فقیه صحنه گردانان "دمکراسی" اسلامی باشند. اما آن "جمعیتی" که قرار بود کنترل شود! به مولفه ای تاثیر گذار بدل گردید. دیگر چهارچوب های تحمیلی ارتجاع حاکم قادر به کنترل انرژی رها شده نبود. همان جنبش های اعتراضی که جریان انتخابی قرار بود به عقب براندشان با یافتن مفری همچون جنبشی نا متعین به خیابان پای نهاده و وقتی به خطوط قرمز بازی رقابتهای حکومتی نهادند. از قضا محمل اساسی موجودیت ارتجاع یعنی "ولی فقیه" هدف تعرض جنبش مردم واقع گردید. جریان سبز حکومتی که شعارش بازسازی صفوف ارتجاع بر اساس دوران "خمینی" بود خود را در مقابل مردمی یافت که به اساس حیاتشان حمله ور گردیده بودند. چنین به نظر میرسید که تمامیت فرسودگی ارتجاع مذهبی در تیررس نبرد قرار گرفته بود. جریان سبز تمامی رسالتش محافظت و اشاعه مجدد

سرنگون باد جمهوری اسلامی!



مجدد توهمات و شعائر مذهبی و متوقف ساختن اذهان توده ها در محدوده توهمات بورژوا لیبرالی حول مبارزات پارلمانی گردید. این باصطلاح جنبشی که قرار بود تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی حاکمیت را در چهارچوب نظام حاکم تحقق بخشد و هنوز نیز خواهان همین امر است، اکنون به وعده اپوزیسیون شدن بسنده کرده است. دموکراسی خواهی آنان یعنی بازسازی همین جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و چگونگی رسیدن بدان هم منوط به باقی ماندن در چهارچوب "اختلافات خانوادگی" است. آنان را با آزادی به مثابه نقیض شرایط حاکم کاری نیست، چرا که خود بخشی از این شرایط بوده و هستند. هر چه مبارزه مردم انقلابی از عمق و رادیکالیسم بیشتری بر علیه حاکمیت برخوردار گردد بنیانهای نظری اینان بیش از پیش رسوا خواهد گردید. جهت مقابله با همین رادیکالیسم است که دارودسته های فرمیستی به میدان میآیند تا توده ها را از انقلاب ترسانده و شعار زنده باد رفرم را آرایش کرده و به جنبش آزادیخواهانه تحمیل نمایند. امر رفرم یا انقلاب به محور میاحته گام مینهد. مسئله حفظ شرایط یا دگرگونی اساسی به دلمشغولی اساسی مبدل میشود. دقیقاً متعاقب همین شرایط است که فرخ نگهدار چنین میگوید:

" چنانچه تحولات جاری در جهت خارج شدن کنترل اوضاع از دست حکومت فعلی کشور سمت گیرد، هیچ نیروی دیگری فعلاً قادر به تأمین امنیت مردم، استقرار حاکمیت تازه و تضمین تمامیت کشور نیست و سناریوی سیاه' محتملترین و خطرناکترین آلترناتیو است؛ نه فقط برای ایران که برای منطقه و برای جهان.... عمیقاً معتقدم جنبش دمکراتیک ایران باید تنها 'راه حل ممکن' در کادر جمهوری اسلامی ایران را در دستور خود قرار دهد و از آن بیرون نرود"

جنبش دمکراتیک باید "راه حل ممکن" در کادر جمهوری اسلامی را در دستور قرار دهد. این بیان صریح و کلاسیک فرمیسم دائر بر آن است که جنبش آزادیخواهانه مردم انقلابی بایستی به دنبال رقابتهای حکومتی مبدل شود. او مردم انقلابی را از سناریوی "سیاه" میترساند. فرخ نگهدار مردم را به راه حل ممکن یعنی تن دادن به جناح های حکومتی که خواهان تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی ارتجاع حاکم هستند، فرامیخواند. از منظر این مزدور راه ممکن یعنی راه بورژوازی. او از تحركات رادیکال و انقلابی جنبش آزادیخواهانه به وحشت افتاده. دقیقاً به دلیل همین وحشت است که بدنبال نیروئی مافوق مردم برای کنترل اوضاع میگردد. او خواهان حفظ و سروسامان دادن به ماشین سرکوب دولتی است. بهمین علت است که نگران "امنیت" شده که مبدا تمامی نظم جامعه بورژوائی بزیر کشیده شود. او مردم را فرامیخواند که در چهارچوب جمهوری اسلامی باقی بمانند. او به یاری بورژوازی برخاسته زیرا برای امثال او دموکراسی و آزادی یعنی معقول و منطقی و تلطیف کردن همین اوضاعی که جاری است. مقاله نویس دیگری در سایت ادوار نیوز در مقاله ای تحت عنوان - از آن تیر تا این تیر- چنین مینویسد:

" فارغ از تعصبات ناسیونالیستی ایران قلب تپنده خاور میانه است. پس از ملی شدن صنعت نفت در عصر مصدق موجی از ملی گرایی منطقه را در بر گرفت، از پی انقلاب اسلامی در ایران طوفان سهمگین اسلامگرایی تمام خاورمیانه را شخم زد که اثرات آن به اروپا و آمریکا نیز رسید. **نبردی که امروز در ایران در جریان است تنها نبرد ملت ایران نیست نبردی است میان دموکراسی خواهی و میانه روی و اعتدال با دیکتاتوری و بنیاد گرایی و تروریسم پروری.** بنیاد گرایی اسلامی امروز در تمامی خاورمیانه بزرگ، شبه قاره و آسیای میانه از لبنان تا پاکستان، از ازبکستان تا عربستان و از عراق تا الجزایر سر بر آورده است. پیروزی ملت ایران در مبارزه برای دموکراسی موجی از دموکراسیخواهی را در تمامی منطقه خواهد گسترد و **قرائتی دیگر از اسلام را تقویت خواهد کرد که سر ستیزه با دستاوردهای دنیای مدرن را ندارد.** راهزنان در ایران همانطور که یک ملت را گروگان گرفته اند می کوشند با گروگان گرفتن شهروندان کشورها ی اروپایی و آمریکایی از آنان

برقرار باد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان!



باجگیری کنند . مذاکره با باجگیر و راهزن به رسمیت شناخته شدن باجگیری و راهزنی است و سیاست شکست خورده ای است که تنها منجر به تقویت جبهه باجگیران و تروریسم بین المللی و تضعیف جهان آزاد خواهد شد."

نبرد دموکراسی خواهی از جنس میانه روی و اعتدال با دیکتاتوری البته بر اساس "قرائت دیگری از اسلام" امری است که مقاله نویس ادوار نیوز پیش پای جنبش آزادیخواهانه مردم انقلابی مینهد. مدافعه از جهالت قرون وسطائی و تقلا برای تعدیل کردن آن و لباس دموکراسی بر جهالت اسلامی پوشاندن از زمره آن تقلاهایی است که جز شکست از واقعیت ره آوردی نخواهد داشت. تکاپو برای تحمیل نمودن سیاست تمکین به نظم بورژوا-امپریالیستی به جنبش آزادیخواهانه و حفظ شرایط لغت و لیس جهت ارتزاق این قلمزنان حافظ نظام سرمایه داری نه تنها نمایانگر وحشت این قبیل قلمزنان از خیزش توده هاست بلکه مؤید وحشت بورژوازی از امر انقلاب نیز میباشد. اینان همگی به هراس افتاده و سعی در انحراف توجه جنبش آزادیخواهانه و ممانعت از رهائی این جنبش از سیادت توهمات بورژوا-لیبرالی دارند. اینان از انقلاب بیشتر از دیکتاتوری تنفر دارند. اینان بهر رو میخواهند مردم انقلابی را مجاب کنند که با "میانه روی و اعتدال" و "قرائتی دیگر از اسلام" دموکراسی و آزادی برقرار خواهد شد. ما هم میگوئیم بله برقرار خواهد شد و بایستی اضافه کنیم که اما آنچه که برقرار میشود نتیجه تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی طبقات حاکمه و در جهت منافع بورژوازی و امپریالیسم خواهد بود. آنچه که برقرار میشود تجدید سازماندهی ماشین دولتی جهت سرکوب بیشتر خواسته ها و مطالبات مردم خواهد بود. وحشت از انقلاب سراپای این قلم به مزدان و هواداران جامعه سرمایه داری را فراگرفته است. مثلا ببینید که خانم خراسانی از کمپین یک میلیون امضا این هراس از انقلاب را چگونه بیان میکند:

"از سوی دیگر اگر این خیزش مردمی را یک **جنبش وسیع و همگانی "مطالبه محور" بدانیم و نه یک "انقلاب"**، ...، اگر توسط عده ای (ظاهرا رادیکال) بخواهد سمت و سوهای دیگری بگیرد و موضوع مرکزی اش که باعث وحدت و مشارکت داوطلبانه افشار و گروههای مختلف شده- احیانا تجزیه و تکه تکه شود بی شک نه تنها آن جنبش را به سمت درخواستها و مطالبات "رادیکال تر" رهنمون نخواهد شد بلکه همان جنبش به راه افتاده را نیز از درون، متفرق و بلاموضوع خواهد کرد"

او دیگر بدون هیچ تردیدی جنبش وسیع مطالبه محور را در مقابل انقلاب قرار میدهد. او از انقلاب، از خیزش فرودستان برای بزیر کشیدن بساط چپاول بیشتر از ارتجاع وحشت دارد. خانم خراسانی عزم جزم کرده که از "موضوع" مرکزی که باعث "جنبش وسیع و همگانی" شده با مقابله با هرگونه درخواست و مطالبه "رادیکال" مدافعه نماید. برای او موضوع اساسی همان تجدید سازمان در صفوف ارتجاع حاکم است. او همگان را بر علیه رادیکالیسم فرا میخواند. بدین منظور همچون نگهدار وفاداری خود به جمهوری سرمایه داران و همچون مقاله نویس ادوار نیوز هواداری اش را از "قرائتی دیگر از اسلام" نمایان میسازد. جنبش مطالبه محور او یک قدم از بحران انتخاباتی جلوتر نمی آید و به همین علت است تلاش میکند که همگان را بر علیه رادیکالیسم در مطالبه و عمل فرامیخواند. او به صراحت روشن میکند که این جماعت صریحا در مقابل مطالبات و درخواستها و مبارزات رادیکال جنبش آزادیخواهانه قرار دارند. آنان حتی سمبل های مبارزاتی! اشان را از میان بدنام ترین برمیکزینند. آقای گنجی این پاسدار اصلاح طلبی که هنوز هم مشارکت اش در سرکوب های دهه ۶۰ را نا گفته گذاشته در مورد سمبل مبارزه اشان در نوشته ای تحت عنوان "سعید حجاریان، نماد اسرا" چنین میگوید:

"رژیمی که ده سال پیش او را ترور کرد، اینک جسم صدمه دیده ی او را به اسارت گرفته اند تا کسی نتواند از اندیشه ی توانای او سود برد. عکس های حجاریان قادر به انتقال وضعیت دشوار بازداشت شدگان به مردم جهان است. اگر عکس و فیلم لحظات جان دادن ندا آقا سلطان

آزادی زنان مبشر جامعه آزاد است!

به تنهایی توانست جهان را تکان دهد، و به عنوان نماد و ندای نهضت اعتراضی مردم ایران درآید، عکس های جاریان ترور شده هم می تواند بیانگر وضعیت رعب آور بازداشت شدگان باشد. اطمینان دارم که مهسا امربادی، احمدی امویی، ابطحی، امام، امین زاده، ژیلای بنی یعقوب، باستانی، ب هاور، تاج زاده، توسلی، سمیه توحیدلو، تاجرنیا، حکیمی، جلایی پور، خانجانی، دادخواه، ملیحه دادخواه، بهاره دولو، رمضان زاده، زیدآبادی، سلیمانی، سلطانی، سحرخیز، شیرکوند، صفایی فرهانی، صمیمی، عرب سرخی، عطریانفر، قوچانی، لیلاز، مومنی، میردامادی، نبوی، نوروزی، یزدان پناه، و ده ها اسیر دیگر، به این انتخاب رای خواهند داد."

نماد جنبش مطالبه محور و وسیع و همگانی و کاملاً ضد رادیکال و متنفر از انقلاب خانم خراسانی کسی جز مهندس چماق نمیتواند باشد. زینده جنبشی که خانم خراسانی تصویر میکند همین است که سمبل اش یکی از بنیان گذاران وزارت اطلاعات باشد. هر فعال جنبش انقلابی در سالهای ۶۰-۵۷ قادر است که با رجوعی کوتاه به گذشته مهندس چماق را بخاطر آورد. آقای جاریان همان برادر حزب الهی است که به مهندس چماق در مسجد نازی آباد معروف بود. او وظیفه آموزش برادران حزب الهی و هدایت آنان برای چماق کشی بر علیه زنان، دانشجویان و تجمعات سیاسی در منطقه را بر عهده داشت. در سایه همین "مبارزات" و تجارب سرکوبگرانه بود که مهندس مدارج ترقی را چنان طی کرد که به یکی از بنیان گذاران دستگاه سرکوب ارتجاع ارتقا یافت. بهر رو آقای گنجی با وقاحتی که در خور پاسدار رفرمیستی نظیر اوست فرمانده سابق اش را نماد "وضعیت رعب آور" بازداشت شدگان میدانند و با کمال وقاحت به مقایسه او با زن جان باخته ای میپردازد که امروزه همگان میدانند که بدون تعلق خاطر به جریانات حکومتی فقط و فقط برای آزادی به خیابان آمده بود. نا گفته پیداست که هیچ قرابتی میان نبرد جوانان انقلابی و دارودسته های وابسته به این جریانات ارتجاعی وجود ندارد. اما برآستی که سمبلی نظیر جاریان زینده کسانی است که عزم جزم کرده اند که در مقابله با دموکراتیسم انقلابی، به نشخوار ترهات رفرمیستی بپردازند. تمام آنچه که گفتیم حاکی از آن است که رفرمیست هائی از قماش فوق چیزی جز عمله و اکره وابسته به جریان تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی در صفوف طبقات حاکمه نیستند. جریانی که در پی حفظ منافع بورژوازی و امپریالیسم از گزند رادیکالیسم عملی و مطالباتی جنبش انقلابی است. اما هر چه این مزدوران ژاژخائی کنند، جنبش آزادیخواهانه مردم انقلابی بسوی دموکراتیسم انقلابی گام خواهد نهاد. در انتها بایستی بر این نکته تاکید کنیم که: دموکراسی انقلابی به معنای دولت از نوع کمون یا دموکراسی براساس توهمات بورژوا لیبرالی و باز سازی ماشین دولتی بورژوازی در خدمت منافع امپریالیستی. این اساس مطلب است. "اما چگونه؟" یعنی **انقلاب یا رفرم**. برای اولی باید عمل مستقیم انقلابی توده ها را سازماندهی کرد یعنی باید سازمانهای مبارزاتی صفوف انقلاب را برای بزرگ کشیدن کل بورژوازی سازمان داد. این مسیر دموکراسی انقلابی یا به بیان دیگر امر آزادی را به مثابه گامی در راه سوسیالیسم محسوب میدارد. صد البته که سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق جمهوری دمکراتیک انقلابی تنها قدمی در این راه است. راه حل دوم یعنی راه حل رفرمیستی در عین رجوع به مردم سعی در کنترل مبارزات آنها در چهارچوب نظام سرمایه داری داشته و تاکتیک اساسی اش حول زدو بند درونی بورژوازی داخلی و بلوک بندی های امپریالیستی میچرخد. برای مثال به تحرکات خانم عبادی، محسن سازگارا، دارودسته باصلاح طلبان خارج کشوری و بقایای خیانت پیشه اکثریت و حزب توده و... بنگرید. آنان مبارزه مردم را تا حدی میخواهند که کمک کننده مذاکراتشان با دولتها باشد. در مقابل هر فعال جنبش آزادیخواهانه و کسی خواهان رهائی از شرایط کنونی است دو راه بیشتر وجود ندارد سازماندهی امر انقلاب یا سقوط در لجنزار رفرمیسم!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



جنگ آغاز شد!

مردم انقلابی!

آنچه که در برابر چشم همگان بسرعت در جریان است بشارت دهنده اعتلا نوبینی در مبارزات آزادیخواهانه مردم انقلابی است. کشاکش قدرت در درون اردوگاه ارتجاع حاکم بالاخره در محور مسئله "رهبری" کار را به رویارویی همه جانبه و شکاف در اردوگاه ارتجاع حاکم کشاند. شکاف و جدال در صفوف ارتجاع حاکم از سوئی و تشدید جنبش اعتراضی-انقلابی که با حضور خیابانی جوانان انقلابی برآمد نمود از سوی دیگر، در مجموع شرایطی را پیش آورد که بر بستر تشدید رقابتها و بحران سیاسی-انتخاباتی" به انفجاری همگانی منجر گردید. دستگاه حاکمیت در بحرانی همه جانبه گرفتار است. شکاف در حاکمیت که بر بستر انتخابات ریاست جمهوری بروز یافته اساسا منبعث از رقابتها جناح بندیهای حکومتی حول مسئله "رهبری" است. این رقابتها کار را به تعیین تکلیف خیابانی کشانده است. هر کدام از جناح ها سعی دارد که با تبدیل ساختن مردم انقلابی به سیاهی لشکر برای پیشبرد منافع خود مشروعیتی دست و پا کند. جریان خامنه ای- احمدی نژاد با اتکا بر رسوائی های مالی جناح مقابل سعی دارند به تصفیه حساب جناحی اشان مشروعیت مردمی بدهند. در مقابل باند رفسنجانی-موسوی سعی دارند با اتکا بر توهمات بورژوا پارلمانی مبارزات مردم انقلابی را به سیادت خویش بکشانند. همین شرایط بالاخص تقلاهای جریان رفسنجانی-موسوی که ظاهرا در موضعی اعتراضی قرار دارند، مانعی در راه صف کثی قطعی صفوف انقلاب و ضدانقلاب پدیدار ساخته است. تبدیل و تبیین مبارزه مردم انقلابی بر علیه کلیت رژیم به مبارزه "انتخاباتی" یک جناح و سواستفاده از امواج تنفر مردم انقلابی از شرایط موجود، جهت تحکیم و تجدید حاکمیت ارتجاع بورژوازی اساس سیاست مرتجعین باند رفسنجانی-موسوی است. این سیاست ارتجاعی سعی بلیغ دارد که با برآمد هرگونه رادیکالیسم انقلابی با دعوت مردم انقلابی به "آرامش" و "مسالمت" مقابله نماید. اتکا بر توهمات بورژوا پارلمانی در چهارچوب حاکمیت اسلامی اساس نظری آنان است. اما علیرغم تمهیدات دو جناح، رقابتها خیابانی و تبلیغات و درگیری های لجام گسیخته آنان شرایطی را فراهم کرد که تنفر انقلابی ای که سه دهه از سوی هر دو جریان سرکوب شده بود به میدان پای نهاد. جنگ آغاز شد.

مردم انقلابی!

در جریان تظاهراتی که در ۲۵ خرداد در تهران و متعاقب شرایط فوق برگزار گردید علیرغم برنامه جریان "انتخاباتی" که مردم را به "آرامش" و سکوت دعوت میکرد، مردم نه تنها سکوت نکردند بلکه با حمل مطالبات خویش صحنه ای دگر آفریدند. صدها پلاکارد با شعار: "لغو حجاب اجباری" ! "هیچکس حق ندارد برای لباس زن ایرانی تصمیم بگیرد!" "آزادی زن آزادی جامعه" "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" "کارگر زندانی آزاد باید گردد" "کارگران اعتصاب اتحاد" و شعائری از این دست و شکستن سکوت مورد درخواست جریان "انتخاباتی" و شعار بر علیه "خامنه ای پینوشه" نشانه عزم مردم انقلابی به گسترش نبردشان بود. در عین حال جوانان انقلابی صریحا به مقابله با شعارهایی که مردم را "سرباز موسوی" مینامید و یا درخواست "جهاد" از موسوی میکردند برخاسته و صراحتا فریاد میکشیدند که آنان سرباز هیچکس نیستند و همگان را مورد خطاب قرار میدادند که "ما سرباز آزادی" هستیم. در تداوم تظاهرات در تقریبا سراسر ایران هم علیرغم توصیه های سکوت از سوی جریان "انتخاباتی"، جوانان انقلابی با شعار: ما زن و مرد جنگیم بکنگ تا بکنگیم و یا میکشم میکشم آنکه برادرم کشت، بگو: آزادی آزادی، به مقابله با قوای سرکوبگر برخاستند. تندر انقلاب بر آسمان جنبش اعتراضی بشارت دهنده طوفان تنفر انقلابی است.

نان، آزادی، سوسیالیسم!



مردم انقلابی!

جریان رقابتها و کشمکش های مرتجعین برای ما یعنی صفوف کارگران و زحمتکشان هیچ منافعی در بر ندارد. اما شدت بحران سیاسی و درهم ریختن صفوف آنان برای مبارزات ما مناسبترین شرایط را فراهم میسازد و از طرفی تشدید مبارزات ما میتواند رقابت در اردوگاه گرگها را بر علیه یکدیگر شدت بخشد. ما پای به جنگی نهاده ایم که بایستی با سرنگونی کلیت ارتجاع حاکم به سرانجامش برسانیم. اکنون مناسبترین شرایط جهت برپائی اعتصابات و همچنین تبدیل جنبش جاری به جنبشی که مطالبات و درخواستهای طبقاتی ما را بر پرچم اش حک کرده، میباشد. این جنگ را بایستی به تمامی عرصه های حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بکشانیم. نباید اجازه دهیم که جناح بندی های درون ارتجاع حاکم ما را به سیاهی لشکر رقابتها و تجدید سازمان حاکمیتشان مبدل سازند. و همچنین نباید اجازه دهیم که باندهای حکومتی در صفوف ما ایجاد تفرقه نمایند و ما را بر اساس منافع باندی ایشان دسته بندی نمایند.

ما سیاهی لشکر هیچ جناحی نیستیم. بنابراین ما بایستی برای دفاع از منافع خویش و با شعارهای طبقاتی خود و متشکل در ارتش طبقاتی امان پای به میدان نبرد نهیم. این جنگ است و در این جنگ ما فقط و فقط برای منافع خویش میجنگیم پس گسترش نبرد آزادیخواهانه ما باید بیان اساسی منافع طبقاتی ما باشد.

منافع ما در گسترش نبرد برای آزادی تا سرنگونی کلیت ارتجاع است. پس برای تحقق درخواستهای مان بایستی با صفوف و شعائری که بیان منافع ارتش کارگران و زحمتکشان است به سازماندهی جنگ انقلابی امان پردازیم. پس برای آزادی، آزادی و آزادی متحد و یکپارچه جنگ انقلابی امان را با برپائی اعتصاب و تجمعات انقلابی به پیش برانیم. بر علیه دیکتاتوری سرمایه داران، بر علیه زندان و اعدام، بر علیه سرکوب و اختناق و برای لغو حجاب اجباری و برابری زنان و مردان، برای تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، برای حق تجمع، تشکل و انتشار، برای آزادی زندانیان سیاسی و آزادی فعالین جنبشهای اجتماعی! برای بزیر کشیدن ارتجاع حاکم باید جنگ آغاز شده را به پیش برانیم.

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر - ۲۶ خرداد ۱۳۸۸

رفقا!

**در انتشار و پخش، رزمندگان نیازمند
یاری های شما است!**

razmandehi@gmail.com

پیش بسوی تحقق حق تعیین سرنوشت ملل!



پیشروی برای تحقق نان و آزادی یا سقوط در منجلاب رفرمیسم!

رفقای کارگر، فعالین کمونیست!

با نگاهی کوتاه به اخبار چند روز اخیر، هر کسی بخوبی میتواند ببیند که چگونه مردم انقلابی با حضور خیابانی و میلیونی خویش که متعاقب تشدید بحرانهای سیاسی جاری آغاز و با پتانسیلی که حاصل سه دهه سرکوب و بی حقی بود به پیش رفت، تحولی در اوضاع جاری را رقم زده اند. این درست است که تشدید بحرانهای سیاسی در صفوف ارتجاع حاکم، جریانات درون حکومتی را به تصفیه حساب خیابانی کشاند و بر این اساس آنان به تدارک جمعیت و اجتماعات کنترل شده نیازمند گردیدند تا حسابشان را با یکدیگر تصفیه کنند. اما این هم درست است که کارگران و زحمتکشان هم در حد مورد درخواست آنان یعنی سیاهی لشکر دعوای بالائی ها باقی نماندند و به ماورا قوانین دعوای سیاسی-حکومتی پای نهادند و در برابر چشم همگان از "آزادی" سخن گفتند. آنچه که قرار بود با نمایش "سکوت" و پایبندی به کلیت "نظام" به پیش رود در راه خود به مقابله سنگ و گلوله و ابراز انزجار از کلیت شرایط حاکم کشیده شد و تقاضای پس گرفتن "رای" به ابراز تنفر از سمبل مذهبی-سیاسی حاکمیت منجر گردید. تمامی رویدادها حاکی از آن است که بازیگران نوینی با شعار "آزادی" به پیش صحنه نبرد جاری پای نهاده اند. پیکارگرانی که بی باکانه و در نبرد نابرابر خیابانی برای آرمان آزادی جان میبازند. مردمی انقلابی که بدون هیچگونه تدارکی چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ پراتیکی بدین نبرد پای نهادند و به یکباره خود را در میدانی سراپا نظامی و در زیر بمباران تبلیغاتی رقبای داخلی و بنگاههای سخن پراکنی امپریالیستی یافتند. علیرغم شرایط فوق صفوف نبرد کنندگان به تدارک تداوم نبردشان روی آوردند. دقیقا منبعث از همین تمایل انقلابی به تدارک تداوم نبرد است که امروزه توده ها به جستجوی بازتاب آرمان ها و شعائر شان در درون نیروهای درگیر در نبرد میپردازند. **اکنون پاسخ به نیازهای نظری و عملی این نبرد آزادیخواهانه و بطور مشخص شعار آزادی شرط اساسی جهت ارتقا نبرد است.**

شعار "آزادی" به مثابه تحولی رادیکال و پیگیر اساسا در مقابله با جریان "سبز" قرار دارد. این جریان تماما خود را در چهارچوب نظام حاکم تبیین میکند. دقیقا به همین علت است که "رهبران" حساب خود و جنبش شان را از "اغتشاش گران" جدا ساختند و صریحا تاکید کردند که خواهان بازگشت به دوران "امامشان" هستند. آنان فاقد هر نقشی در تداوم جنبش انقلابی هستند و از هم اکنون حساب خود را از جریان آزادیخواهانه جنبش رادیکال مردم انقلابی جدا ساخته اند. در میان اپوزیسیونهای بورژوا-امپریالیستی شورای ملی مقاومت با آلترناتیو "جمهوری دمکراتیک اسلامی" و با یک دولت و رئیس جمهور انتصابی از قضا نه تنها نقیض شرایط جاری نیست بلکه از مشابهت هائی هم با اوضاعی که مردم انقلابی بر علیه اش نبرد میکنند، برخوردار است.

در درون جریان موسوم به جنبش چپ، شعار "آزادی" را جناح چپ جریانات هوادار نظریات حکمت یعنی حزب کمونیست کارگری در حد یک بیانیه مطالباتی میفهمد. بیانیه ای که اساسا از سطح نبرد مردم انقلابی عقب مانده تر بوده و جوابگو و راهگشای نبرد نیست. ما در ادامه بدین مسئله بیشتر خواهیم. از طرف دیگر جناح راست همین کمونیست باصطلاح "دخالترگر" و "مدرن" یعنی حزب حکمتیست ها صراحتا خواهان توقف نبرد گردیده و در لابلای پاره ای عبارات عاریتی مارکسیستی به توده ها فرمان

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!



"ایست" میدهد. در همین راستا جریان موسوم به سوسیالیستهای کارگری نشان داد که اساسا در شنیدن صدای مردم انقلابی عاجز است و قدرت اندیشیدن به چیزی ماورا "دستمزد" و سندیکا را ندارد. متعاقب جریانات فوق بعضی از جریانات و تشکلهای علنی کارگری تنها پس از مدتی به اطلاعیه محکومیت اکتفا کردند و حتی مسئولیتی لاقبل در حد "همگامی" با مردمی که برای آزادی میجنگیدند هم برای خود قائل نگردیدند. بخشی از فعالین کارگری چشمه‌هایشان را بسته و اعلام کردند که قصد دارند از حدود همان راهپیمایی اول ماه مه گامی پیشتر نروند. ظاهرا پذیرش اوضاع جدید و پیکارگران خیابانی اش که برای آزادی میجنگند برای بعضی فعالین علنی جنبش کارگری ما و بعضی جریانات چپ که قادر به تبیین دیالکتیکی نبرد برای نان و آزادی نیستند و اساسا سعی دارند جنبش برای دموکراسی انقلابی را به جنبش برای حداقل ها تنزل دهند، مشکلاتی را فراهم آورده است.

بدون تردید میتوان گفت که جریان "سبز" آگاهانه و از سر وحشت طبقاتی صریحا حضور پیکارگران دیگر را تایید و جنبشش را از آنان متمایز ساخت تا شرایط زدوبند درون بورژوازی را از دست ندهد. اما آنچه اکثریت جنبش چپ را در مورد چگونگی تبیین وظایف و تدوین شعائر انقلابی در برخورد به جنبش پیش رویش حتی ضعیفتر از جنبش چپ در سال ۵۷ نشان میدهد همانا منبعث از تسلط دو دهه ای انحلال طلبی تئوریک در عرصه برنامه و جا زدن تاکتیکهای جنبش های اجتماعی بدون خشونت بجای سیاست تاکتیکی کمونیستی در بخش وسیعی از صفوف آن است. اگر جنبش چپ در ۵۷ حداقل به شکلی زمخت به طرح آلترناتیو در جریان نبرد میپرداخت، جریانات کنونی اساسا فاقد هرگونه برنامه برای دموکراسی انقلابی مورد درخواست مردم انقلابی هستند. دقیقا به همین علت است که درخواست توده ها را یا به قطعنامه "جنبش آزادیخواهانه" مردم انقلابی تقلیل داده و از طرح هرگونه آلترناتیوی خودداری میورزند و یا اساسا با طرح تئوری های ماورا طبقاتی از پذیرش هرگونه مسئولیتی سر باز میزنند. جریانی از این باصطلاح کمونیستهای "دخالنگر" و "مدرن" در عین آنکه توده ها را در نقش "شورشیان" در جنبش های اجتماعی بدون خشونت به نبرد میخواند، با نامه نگاری به بارگاه بورژوازی امپریالیستی به توهم پراکنی پیرامون نهادهای بورژوازی امپریالیستی و ایضا در نبرد بر علیه بورژوازی میپردازد. آنان در انتهای بیانیه ده فرمانی چنین مینویسند:

"این فرمان جنبش آزادیخواهانه مردم است. اینها خواستههای حداقل و فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هرکس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند." - بیانیه حزب کمونیست کارگری-

این اپورتونیزم چپ فاقد هرگونه آلترناتیو انقلابی برای جنبشی است که حتی بزعم خودشان "آزادیخواهانه" و طبعادر شرایط حاضر درخواست هایش آزادی طلبانه است، میباشد. این بارزترین و کلاسیک ترین شکل تقلیل گرائی است که خود را در پوشش "کمونیسم" عرضه میکند و برای بسیاری نحله های کوچکتر محصولات نظری فراهم میکند. دقیقا به علت آنکه مبدا حرکت این جریان جنبش سرنگونی است پس طرح آلترناتیو انقلابی منوط و مشروط به امر سرنگونی گشته است و از همین زاویه است که جریان فوق یک منشور همگانی را جایگزین امر آلترناتیو انقلابی میسازد. هرکس میتواند با رجوع به بیانیه ده فرمانی حزب کمونیست کارگری بروشنی مشاهده کند که از کوچکترین اشاره ای به آلترناتیو انقلابی برای شرایط حاضر تهی میباشد. مانیفست این جریان سرنگونی طلبی بر اساس جنبش همگانی و حداقلی است. آنان در مقابل آلترناتیو جمهوری اسلامی به قرأت جنبش "سبز" و یا "جمهوری دمکراتیک اسلامی" شورای ملی مقاومت، به یک بیانیه مطالباتی بسنده میکنند و عجالتا سخنی حتی از جمهوری سوسیالیستی مورد ادعایشان نمیگویند. آنان سالهاست که خود را در قبال دموکراسی انقلابی یا به بزعم خودشان "جنبش آزادیخواهانه" خلع سلاح کرده اند. آنان فریاد آزادی

پیش بسوی برپائی اتحادیه های انقلابی!



آزادی مردم انقلابی را تنها در حد صدور بیانیه و منشور بدون آلترناتیو انقلابی میفهمند و بدینوسیله جنبش آزادیخواهانه را به دام آلترناتیوهای بورژوائی گرفتار میسازند. نا گفته روشن است که پرولتاریائی که امروز برای نبرد آزادیخواهانه فاقد آلترناتیو باشد، فردا هرگز برای سوسیالیسم نبرد نخواهد کرد. بدون نبرد ورهبری جنبش برای آزادی، هیچ سخنی پیرامون نبرد برای سوسیالیسم نمیتواند در میان باشد. حذف آلترناتیو پرولتری در قبال جنبش آزادیخواهانه مردم انقلابی و تقلیل درخواستهای این جنبش به بیانیه مطالباتی حاصلی جز تامین سیادت اپوزیسیونهای بورژوائی بر جنبش آزادیخواهانه مردم انقلابی ندارد. بر نبرد آزادیخواهانه در اینجا ضروری است که جهت جلوگیری از هرگونه سوبرداشتهی ما این نکته را متذکر گردیم که برای پیشرفت از شرایط کنونی تنها استناد به امر انقلاب کافی نیست. بگذارید به نمونه ای از استناد به امر انقلاب بدون طرح مسئله آلترناتیو انقلابی اشاره ای بنمائیم. مقاله "سرنوشت این شورش اجتماعی را طبقه کارگر تعیین خواهد کرد" بقلم فرهاد شعبانی منتشره در شماره ۲۲۹ جهان امروز نمونه ای از منزه طلبی انقلابی بدون آلترناتیو انقلابی است. ببینیم مقاله پیرامون اوضاع چه میگوید: "حضور میلیونی توده های مردم به بهانه اعتراض به کودتای انتخاباتی که خود انتقال نزاعهای درونی هئیت حاکمه به خیابانها بود، تنها ایستگاه موقتی است که هم می تواند به اعاده نظم گذشته بیانجامد و هم می تواند خیزشی باشد در روند تکوین یک انقلاب که بینادها را بطور کلی تغییر دهد. اعاده نظم گذشته در گروه کارائی و بهم پیوستن دو عنصر سرکوب خشن و سازش از بالاست که تنها حضور مردم در صحنه، خنثی و بی تفاوت کردن و یا تسلیم و فروپاشی نیروهای سرکوبگر می تواند مانع از آن شود."

پس شرایط کنونی از موقعیتی دوگانه برخوردار است که هم میتواند به اعاده نظم گذشته بیانجامد و هم خیزشی در روند تکوین یک انقلاب باشد. ما قصد مشاجره بر این اوضاع دو بنی را نداریم زیرا بگمان ما و هماگونه که در بیانیه امان گفتیم "جنگ آغاز" شده و علیرغم هر اوضاعی یعنی حتی در صورت سرکوب جنبش آزادیخواهانه، ما دیگر به شرایط پیش از نبرد خیابانی توده ها باز نخواهیم گشت. پراتیک واقعی و نبرد خیابانی تا همینجا بسیار به توده ها آموخته است. به مطلب خویش بازگردیم. مقاله بروشنی پیرامون امر سرنوختی و انقلاب چنین متذکر میشود:

"انقلاب تنها سرنوختی جمهوری اسلامی نیست، سرنوختی این رژیم می تواند در اثر یک کودتا و یا دخالت خارجی هم بوقوع بپیوندد بدون آنکه انقلابی بوقوع پیوسته باشد. انقلاب هم در گرو ترسیم افق روشنی از آینده و تفاوتهاش با وضع موجود، ایجاد سازمان سراسری بسیج و انقلاب و برآمدن رهبرانی که پیچیدگی های وضع موجود را به شعارهایی ساده و همه گیر تبدیل کنند است. با این تعبیر جامعه ایران بر سر یک دوراهی سرنوشت ساز قرار گرفته است."

در اینجا بدرستی اشاره میشود که: "انقلاب هم در گرو ترسیم افق روشنی از آینده و تفاوتهاش با وضع موجود" است یعنی در واقع انقلاب منوط به داشتن "افق روشنی از آینده" است. در واقع این "افق روشنی از آینده" نمیتواند امری جز آلترناتیو باشد. در واقع یعنی با ارائه آلترناتیو است که میتوان افق روشنی از آینده و تقابلهش با وضع موجود را به توده ها ارائه داد. باید خیزش را به روند انقلابی تغییر داد. اما چگونه این اوضاع میتواند خیزشی در روند یک انقلاب باشد؟ مقاله مینویسد:

"بنابراین از این لحظه بعد مسئولیت رهبری و تداوم این مبارزه برعهده نیرو و رهبرانی است که سالهاست مرکز ثقل مبارزات اجتماعی بوده و نه شخص و افراد و حتی دولت بلکه کل نظام را در مقابل تحقق اهداف و آرمانهای طبقاتی خود دیده اند. این نیرو، نیروئی جزء نیروهای چپ و کمونیست و این طبقه، طبقه ائی جز، طبقه کارگر و این رهبران، رهبرانی جزء فعالین و رهبران جنبش کارگری و این تصویر، سندی جزء منشور تشکلهای دهگانه کارگری در اول ماه مه سال 88 خواهد بود. این صریح ترین بیان و تشریح موقعیت کنونی است."

اینکه مسئولیت چپ و کمونیستها و طبقه کارگر مبارزه برای کسب رهبری و ارتقا مبارزات جاری است تاکید بر اموری بدیهی و اصولی است. اما در اینجا لپ کلام این است که چگونه و با اتکا بر کدام امر میتوان این مبارزه را سازمان داد؟ برنامه و آلترناتیو ما برای مقابله با اوضاع جاری چه باید



باشد؟ پاسخ مقاله بدینگونه است: "و این تصویر، سندی جزء منشور تشکلهای دهگانه کارگری در اول ماه مه سال 88 نخواهد بود. این صریح ترین بیان و تشریح موقعیت کنونی است." بدون تردید آنچه که در ۱۱ اردیبهشت ۸۸ در جنبش کارگری ما بوقوع پیوست تحولی در خور و در شرایط وقوع اش گامی به پیش بود. اما ما دیگر در آن شرایط نیستیم. ما نمیتوانیم چشمان خود را بر روی نبردهای خیابانی بسته و نبرد مردم انقلابی و صدای فریادهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی را ناشنیده بگیریم. با دیده بستن بر اوضاعی که صریحا خواهان اتخاذ آلترناتیو از نیروهای درگیر میگردد نمیتوان هیچ جنبشی را رهبری کرد. در "منشور تشکلهای دهگانه" هیچ سخنی پیرامون آلترناتیو انقلابی و جنبش آرایخواهانه وجود ندارد. اگر این منشور در آن شرایط گامی به پیش محسوب میگردد استناد به آن در شرایط کنونی که مسئله "آزادی" در پیش صحنه مبارزه قرار دارد تنها و تنها خلع سلاح جنبش کارگری از شعائر انقلابی و گسیل داشتن آن بدامان رفرمیسم است. پرولتاریای انقلابی اگر خواهان رهبری است بایستی در قبال آنچه در جریان است همچون رهبر به میدان پای نهد. پرولتاریا بایستی نشان دهد که مصمم ترین و پیگیرترین مبارز راه آزادی است. پرولتاریا باید نشان دهد که پرچمدار آلترناتیو انقلابی است که پاسخ دهنده به حقوق ملتها، زنان و زحمتکشان شهر و روستا است. پرولتاریا باید نشان دهد که خواهان نابودی تمامی اشکال قرون وسطائی است. بدین لحاظ پاسخ اولیه پرولتاریای انقلابی در قبال اوضاع کنونی بایستی فراتر از یک بیانیه مطالباتی رفته و با برافراشتن پرچم آزادی، نبرد برای دموکراسی انقلابی را سر لوحه هر جنبش مطالباتی قرار دهد. تحقق درخواستهای جنبش آزادیخواهانه در لحظه کنونی تنها از این مسیر قابل تحقق است. مسیری که با تحقق مطالبات آزادیخواهانه مناسبترین شرایط را برای پیشرفت بسوی سوسیالیسم فراهم میسازد. ما تنها با برافراشتن پرچم آلترناتیو پرولتری جهت نبرد برای آزادی است که قادریم توده ها را از توهمات دموکراسی بورژوائی رها ساخته و صفوف انقلاب را متحد سازیم. مردم انقلابی در خیابان درخواست "آزادی" را فریاد میکشند و برای دستیابی بدان جان میبازند. پرولتاریای انقلابی بایستی ذره ای نسبت بدین جنبش بی توجهی نماید. برای تحقق "نان و آزادی" باید پرچم درخواستهای پرولتری، پرچم درخواستهای جبهه انقلاب دال بر نابودی ماشین دولتی، برقراری دولت کمون و جایگزینی حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان را به مثابه نتیجه بلاواسطه سرنگونی جمهوری اسلامی و گسترش انقلاب جهت تحقق سوسیالیسم به گسترده ترین شکلی ترویج و تبلیغ نمود. باید صریحا مردم انقلابی را به نبرد جهت دموکراسی انقلابی فراخواند. بحران در اردوگاه بورژوازی را بایستی به شرایط تفوق صفوف انقلاب بر ارتجاع و امپریالیسم مبدل نمود. از هم اکنون بایستی با مجاهدتی بلشویکی به شکلی همه جانبه پرچم نان، آزادی، سوسیالیسم را در صفوف نبردهای اعتراضی-انقلابی برافراشت. زیرا بدون نبرد برای آزادی، جنبش برای نان هرگز زندگی بهتری را برای ما فراهم نمیآورد و بدون نبرد برای سوسیالیسم هیچ سخنی پیرامون آزادی و رهائی انسان نمیتواند در میان باشد.

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر - ۱۰ تیر ماه ۱۳۸۸

کمونست های انقلابی متحد شوید!